

خدمت دست اندر کاران سایت وزین گفتمان درود می فرستم.

یکی از نوشته های استاد دانشمند عبدالله سمندر «غوریانی» را که قبلاً در هفته نامه «امید» در شماره مسلسل 472 سال 2001 عیسایی در ایالات متحده امریکا زیر عنوان «مولوی فضل الرحمن به حکم قرآن کافر، ظالم، و فاسق است» به نشر رسیده بود، جناب استاد به ارتباط فتوای مولوی فضل الرحمن که: «جهاد در افغانستان جایز» است، لازم دانستند که مجدداً به نشر برسد؛ چون ایشان به وسایل تخریکی دسترسی ندارند، در این زمینه من دستیار شان هستم و خدمت تان فرستادم.

کریم شاه «میر»

عبدالله سمندر «غوریانی»

در این اواخر مولوی فضل الرحمن زمانی که با رییس جمهور آقای اشرف «غنی» به پاکستان سفری داشت ضمن صحبت، به رسانه ها گفت که جهاد علیه افغانستان جایز است.

حکم روا بودن جهاد علیه یک کشور اسلامی به مانند افغانستان این پندار باطل را می رساند، که مولوی مذکور به زعم خود، افغانستان را یک کشور غیر اسلامی می داند، و حتی اگر یک کشور غیر اسلامی هم باشد تا وقتی که به حمله و یا تجاوز علیه کشور دیگری اقدام نکند، جهاد علیه آن جواز ندارد. ما همیشه صلح را با پاکستان طرح کردیم، و هیچگاه خیال تجاوز و حمله را به پاکستان در سطح دولت و به دل نمی پرورانیم. بناً حکم به جواز جهاد علیه افغانستان باید به هدف «جوع الارض» باشد، و این پیام آی. اس. آی. است که همیشه سند تکفیر دولت و مردم ما از آن جا صادر می شود، و این حکم به جواز جهاد علیه افغانستان نتیجه این پندار باطل مولوی فضل الرحمن است که به زعم وی افغانستان یک دولت غیر اسلامی است. ما که به قلب و قالب یک کشور اسلامی هستیم، این حکم غیر اسلامی بودن ما بر می گردد، به حکم غیر مسلمان بودن همان شخص. چون کسی که مسلمان را کافر گوید، خود او کافر می شود. جا دارد که رباعی مولانا جامی را نقل کنیم:

ملا جلال گفت کافر چراغ کذب را نبود فروغی

مسلمان گویش اندر مکافات دروغی را سزا باشد دروغی

در شماره 472 هفته نامه «امید» سال 2001. نسبت به این گونه فتوا های بی سر و پا از جانب مولوی فضل الرحمن که دارالفتای اش آی، اس، آی است، مقاله ای را به نشر سپرده بودم به مناسبت این که مولوی فضل الرحمن به افغانستان می آید، آن را در سایت وزین گفتمان تجدید چاپ می کنیم.

مولوی فضل الرحمن از یاد برده که «اقبال» پیام مسافر را به هنگام سفر به افغانستان به مردم افغانستان اهدا کرده است، و در آن جا می گوید که: هزار مرتبه کابل نیکوتر از دهلی است که آن عجوزه عروس هزار داماد است. در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

استاد عبدالله سمندر «غوریانی»

اندیانا

شماره 472 هفتم می 2001

مولوی فضل الرحمن به حکم قرآن کافر، ظالم و فاسق است

«و هر که حکم نکند به آن چه فرو فرستاده است خدا، پس ایشان کافر اند.» (آیه 44- سوره مائده)

«و هر که حکم نکند به آن چه فرو فرستاده است خدا، پس ایشان ظالم اند.» (آیه 45، سوره مائده)

«و هر که حکم نکند به آن چه فرو فرستاده است خدا، پس ایشان فاسق اند.» (آیه 47، سوره مائده)

همه می دانیم طالبان از پاکستان که آمدند و می آیند، به ادعای تطبیق شریعت در افغانستان آمدند و می آیند، و ما در مجموعه ای که در اثر پامردی خانم نسرين ابوبکر گروس، به خاطر داعیه صلح در افغانستان تهیه دیده شده، طبق تعامل سیاسی روز، جوامعی را که در آن قوانین غیر اسلامی تطبیق می گردد، جوامع غیر اسلامی، و باز جوامعی را که در آن قانون اسلامی تعمیل می گردد، جوامع اسلامی نام گذاشته ایم.

پاکستان که به عنوان یک کشور اسلامی از کشور هند جدا شد، از همان وقت تا به امروز، قانون آن همان قانون ملهم از قوانین کشورهای کامنولت، و از میراث دوره استعمار بریتانیا است. ما نمی توانیم از نظر رژیم حاکم و قوانین حاکم در جامعه پاکستان، پاکستان را یک کشور ویا دولت اسلامی بگوییم، هر چند که رعایای آن مسلمان هم بوده باشد. از این نگاه، پاکستان از هیچ یک از کشورهای غربی مثلاً انگلستان تفاوتی ندارد.

ما که در تطبیق شریعت از قانون صحبت می کنیم، هدف و منظور ما این است که بایستی از دو منبع اصلی شریعت که کتاب خدا و سنت آن حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است، در مرحله اول احکام مورد نیاز جامعه اسلامی به وسیله اجتهاد ویا دوکتورین فقها، استخراج و استنباط گردد، و این مهمتاریخی نیز انجام شده و آن را به صورت یک فقه مدون از امام های چار مذهب، آماده و در اختیار خود داریم.

در مرحله بعدی همین احکام فقهی باید به صورت قانون حاکم در جامعه، مورد تطبیق قرار گیرد، و زمینه عملی پیدا کند. ولی تطبیق یک حکم فقهی به صورت قانون وقتی مورد قبول و تایید است که با استفاده از همان طرق معمول در قانون گذاری عملی گردد، و پس از آن که ضمانت اجرایی پیدا کرد، به مورد تطبیق و اجرا گذاشته شود.

در افغانستان هم که فقه حنفی ضمانت اجرایی داشت، به علت آن بود که قانون و خاصاً قانون اساسی آن را تضمین کرده بود.

بهترین گواه کلاسیک ما در تاریخ تقنین در اسلام، سرباز زدن و سرپیچی امام مالک (فقیه مدینه) از خواست خلیفه عباسی جعفر منصور بود که می خواست کتاب امام مالک به نام «الموطا» را که امام مالک خودش آن را بنابر توصیه خلیفه نگاشته بود، اما در سراسر قلمرو اسلامی آن روز، به صفت یک قانون و دستورالعمل به کار ببندد، و عملی سازد. می دانید چرا؟

به دلیل آن که امام مالک نمی خواست به صورت یک فقیه نظر وی بالای قلمرو هایی تحمیل گردد که مردم آن حقوق دانان و فقهای خاص به خود را دارند، و چون سایر فقها بر آن صحنه نگذاشته بودند، با طرح خلیفه عباسی، جعفر منصور، موافقت نکرد.

امروز در هر کشور، پارلمان همان کشور حیثیت مجمع فقها و حقوق دانان را دارد، و تا پارلمان قانونی را قبول نکند، نمی شود که به آن منزلت حقوقی قایل شد.

امروز جریان های اسلامی و سیاسی میانه رو، وقتی موفق می شوند و می توانند به احکام و نظریات استخراج شده از مصادر و منابع شریعت حیثیت قانونی بدهند که از طریق پارلمان و جلب موافقت مردم به این کار و به این امر خطیر از طریق مبارزه پارلمانی دست به کار شوند.

آن نوع شریعتی را که در عربستان سعودی تطبیق می کنند، خلاف نظر امام مالک فقیه مدینه است، چون که بنابر یک قرارداد تاریخی، فتوا ها را آل شیخ صادر می کند، و اجرات آن را آل سعود به عهده دارند، و این یک نوع حکومت علمانی دینی و استبدادی است که مردم در آن حضور ندارند، و یک قسمت شریعت را که می گوید: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الولى الامر منکم» را که به میل شان است، قبول دارند و از قسمت دیگر شریعت که می گوید: «و ان تنازعتم فی شیه فردو، الی الله و رسوله» را خداحافظ گفته اند، که نه امکان منازعه با آل مسعود موجود است، و نه زمینه مباحثه و گفت و گو با آل شیخ در باره احکام و فتوا های که صادر می کنند و دارد. همین نوع رژیم را که مورد تایید غربی ها هم است، می خواهند در افغانستان به وسیله طالبان عملی کنند.

حال در رابطه با جریان های اسلامی در پاکستان، و از آن جمله گروه مولوی فضل الرحمن که می گویند: «به خاطر تطبیق شریعت در پاکستان امکان انقلاب اسلامی دیده نمی شود، ما برای تطبیق احکام قانون اساسی در جامعه پاکستان کار می کنیم، و طرفدار هیچ نوع حرکت غیرقانونی نیستیم» (امید، شماره 471، ص 5، ستون 2). این به معنی آن است که پاکستان با آن که پارلمان دارد، و زمینه انقلاب در آن کم تر میسر است، و اما زمینه مبارزه پارلمانی در آن وجود دارد، چی گونه است که مولوی فضل الرحمن دوست دارد و ترجیح می دهد و تصریح می نماید و اعتراف می کند که: «ما برای تطبیق احکام قانون اساسی در جامعه پاکستان کار می کنیم»؟!

آیا زمینه آن وجود ندارد که گروه مولوی فضل الرحمن از طریق مبارزه پارلمانی بکوشد تا شریعت را از طریق پارلمان و اعضای مجلس به صورت قانون به تصویب برساند؟ آری وجود دارد، پس دلیل آن این است که او برای جامعه پاکستان قانون اساسی کامنولت را که از عهد استعمار به جای مانده، بر قرآن الهی ترجیح می دهد، و از همین واسطه بود که ما در سراغاز این یادداشت آوردیم که کسی که حکم نکند به آن چی که خدا فرستاده است، او کافر است، ظالم است و فاسق است، و خاصه کسی که قانون وضعی را بر قانون الهی ترجیح می دهد، هیچ شک و شبهه ای در کفر و ظلم و فسق وی نیست.

این که مولوی فضل الرحمن قانون انگلیس را بر قانون الهی ترجیح می دهد، آیا می تواند که مومن و مسلمان بوده باشد؟ نه خیر و هرگز. اگر باور ندارید بشنوید:

«آیا ندیدی به سوی کسانی که گمان می کنند که ایمان آورده اند به آن چی به سوی تو نازل کرده شده است، و به آن چی پیش از تو نازل کرده شده، می خواهند که قضایای خویش را رفع کنند به سوی سرکش (طاعت)، و حال آن که فرموده شده ایشان را که تا معتقد وی شوند و می خواهد شیطان که گم راه سازد ایشان را، گمراهی دور، و چون گفته شود به ایشان بیایید به سوی آن چی نازل کرده است خداوند به سوی پیامبر، بینی، آن منافقان باز می ایستند از تو به اعراض، پس چی حال است آن گاه که برسد به ایشان مصیبتی به سبب آن چی پیش فرستاده است ایشان، پس بیایند نزدیک تو قسم می خورند به خدا که نخواستیم بودیم مگر نیکوکاری و موافقت کردن. این گروه آنان اند که می داند خدا آن چی در دل ایشان است. پس اعراض کن از ایشان و پند ده ایشان را و بگو به ایشان سخنی موثر در دل ایشان، و نفرستادیم هیچ پیامبر را مگر برای آن که فرمان برداری کرده شود به حکم خدا، و اگر این جماعه وقتی که ستم کردند بر خویشان، بیامدندی نزدیک تو، پس آمرزش طلب کردند از خدا و طلب آمرزش کردند برای شان پیامبر. هر آینه یافتندی خدا را به رحمت بازآرنده مهربان. پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آن که حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شد میان ایشان، باز نیابند در دل خویش تنگی از آن چی حکم فرمودی و قبول کنند به انقیاد.» (ترجمه شاه ولی الله دهلوی، صص 107-108).

مخصوصاً این بخش اخیر را که تحت آن خط کشیده ایم، به بهترین وجهی مدعای ما را تایید می کند. فاعتبروا یا اولی الابصار !.